

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی

محسن فرمهینی فراهانی *

(نویسنده مسئول)

نجمه احمدآبادی آرانی **

علی عبدالله یار ***

حمید احمدی هدایت ****

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی است. برای نائل شدن به اهداف این پژوهش از روش‌های تحلیل مفهومی، توصیفی-تحلیلی و انتقادی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است نظریه شناخت، جایگاه ویژه‌ای در نظام فلسفی اسپینوزا دارد. اسپینوزا معرفت بشری را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۱- علم افواهی ناشی از مسموعات؛ ۲- ادراکات ناشی از تجربه مبهم؛ ۳- معرفت استنتاجی؛ ۴- معرفت شهودی. با نظر به مبانی معرفت‌شناختی اسپینوزا، مهم‌ترین لوازم تربیتی آن مشتمل بر تلقین در تربیت، تجلی ماهیت عقلانی در تعلیم و تربیت، دستیابی به یگانگی و نائل شدن به مراحل بالا در تعلیم و تربیت، تلاش و پشتکار متربیان، تأکید بر نقش فطرت در تربیت، توجه به نهادهای مذهبی در تربیت اخلاقی و پرهیز از تعارض در فرایند

*. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد، تهران، ایران. farmahinifar@yahoo.com
**. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران، ایران. najmeh.ahmadabadi@gmail.com
***. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد، تهران، ایران. ali.abdolahyar1350@gmail.com
****. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد، تهران، ایران. h-ahmadi@shahed.ac.ir

۵۸ محسن فرمهینی فراهانی، نجمه احمدآبادی آرانی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت
(Mohsen Farmahini Farahani/Najmeh AhmadAbadi Arani/Ali Abdolahyar/
Hamid Ahmadi Hedayat)

یادگیری است. علی‌رغم نکات مثبتی که در مبانی معرفت‌شناختی و نظریه تربیتی اسپینوزا وجود دارد از جمله فعال بودن متریبان و تأکید بر عقلانیت، چالش‌هایی نیز دیده می‌شود که می‌توان بر مبنای آموزه‌های تربیتی اسلام مورد نقد قرارداد از جمله: معرفت‌شناسی اومانستی نظریه اسپینوزا، نسبت‌گرایی شناختی در نظریه اسپینوزا، تأکید اسپینوزا بر روش تلقین در تربیت، نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی در تربیت و عدم توجه به تفکر انتقادی در تربیت را می‌توان اشاره کرد.

واژگان کلیدی: اسپینوزا، تعلیم و تربیت، معرفت‌شناسی، نقد، آموزه‌های اسلامی.

مقدمه

اسپینوزا یکی از فیلسوفان عقل‌گرای سده ۱۷ میلادی است. زندگی اسپینوزا، نمونه شایسته زندگی همراه با وارستگی و بلندمندی و به زبان حافظ، با فقر و قناعت است. شاید از میان فیلسوفان، تنها سقراط با او قابل مقایسه باشد. برتراند راسل او را «شریف‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین فلاسفه بزرگ» خوانده و می‌گوید «کوشش او باشکوه است بدانسان که حتی ستایش کسانی را نیز برمی‌انگیزد که آن را موفقیت‌آمیز نمی‌دانند. به‌راستی چنین است. آن‌کس که به ژرفای اندیشه او راه یابد، هرچند با او هم اندیشه نگردد، نمی‌تواند از دوست داشتن و ستایش وی خودداری کند (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۵).

نظام فلسفی اسپینوزا، بدون تردید، یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین نظام‌های فلسفی در تاریخ تفکر غرب است. شرح و تفسیر آراء وی همواره با دشواری همراه بوده است. اما چنین نیست که نتوان تصویری قابل‌قبول از تفکر وی به دست داد. اگر نگاهی همه‌جانبه به فلسفه وی بیندازیم، درمی‌یابیم که مسئله شناخت جایگاه ویژه‌ای در نظام فلسفی او دارد. از سویی به‌شدت از هستی‌شناسی و نفس‌شناسی وی متأثر است و از سوی دیگر، در نظریه اخلاقی‌اش تأثیرگذار بوده است. بنابراین برای فهم دقیق ابعاد مختلف فلسفه وی، باید فهمی دقیق از شناخت‌شناسی خاص و دشوار وی پیدا کنیم و این بدون فهم چپستی شناخت از دیدگاه او ممکن نیست (عبداللهی و مطهری، ۱۳۹۱: ۵۲). اسپینوزا در کتاب اخلاق از سه گونه شناسایی سخن می‌گوید: یکی آنکه بر بنیاد حس و تجربه مبهم و بر پایه خیال و پندار است. دوم، شناسایی برهانی است که خردمندانه و بر پایه مفهوم‌هایی است که در فهم همگان هست. سوم، شناسایی شهودی است که می‌تواند با یک نظر، از حقیقت اندیشه مطمئن شود (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۹). نظر به اینکه، معرفت‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم فلسفه، ماهیت دانش و فرایندی را مطالعه می‌کند که دانش، طی آن کسب و ارزیابی می‌شود و در این رهگذر در رابطه با حقیقت و معرفت (که محصول آموزش و پرورش هستند) می‌تواند دیدگاه‌های متنوع و گوناگونی را در برابر معلمان و مربیان قرار دهد (تاتاری و شریف‌زاده، ۱۳۹۴: ۲) مبانی معرفت‌شناسی باروخ اسپینوزا محور مطالعه

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ۵۹
(A Study of Spinoza's Epistemology and its educational supplies with a ...)

حاضر است تا دلالت‌های تربیتی مأخوذ از آن، مورد تحلیل و نقد قرار گیرد. برخی پژوهش‌های داخلی در این زمینه عبارت‌اند از: توازیانی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و اسپینوزا در نسبت عقل، اراده و اختیار به خدا» در پی آن است تا نشان دهد که چگونه در ورای الفاظ به‌ظاهر معارض می‌توان مشترکات مبنایی میان دو گونه از تفکر یافت. به نظر نگارنده، چنین رسیده است که ابن‌سینا و اسپینوزا در خصوص سه وصف عقل، اراده و اختیار و نسبت آن‌ها به خدا دارای مبانی مشترک هستند. هرچند در کلام اسپینوزا از نسبت عقل و اراده به خدا پرهیز شده و اختیار نیز به معنای خاصی به او نسبت داده شده است، ابن‌سینا نیز انتساب معنای عرفی پاره‌ای از این صفات را به خدا صحیح ندانسته است. این امر برای خواننده از رهگذر مطالعه تطبیقی روشن‌تر خواهد شد. اعتمادی نیا و علی زاده (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر مبانی معرفت‌شناسی اسپینوزا» بر آن است که نظریه شناخت اسپینوزا با برشمردن معیارهای درونی و بیرونی صدق، از تصورات تام (ناظر به تأمین معیارهای درونی صدق) و حقیقی (ناظر به معیار بیرونی صدق) سخن می‌گوید. مطابقت با واقع (امر متصور) به‌عنوان معیار بیرونی و وضوح (بدهات)، و نیز تمایز و سازگاری، به‌عنوان معیارهای درونی صدق، پدیدآورندگان تصویری تام و حقیقی خواهند بود. بر این اساس، نظریه شناخت اسپینوزا با دو نظریه مشهور حوزه معرفت‌شناسی - که عبارت‌اند از: نظریه کلاسیک معرفت و نظریه انسجام یا هماهنگی - در موضوع «معیار صدق» قرابت‌هایی خواهد داشت. قمی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «جایگاه خداوند در نظریه شناخت اسپینوزا» اذعان می‌کند که نظریه شناخت مبتنی بر شناخت تمامیت است که در فلسفه او همان خداوند است. از طرف دیگر، شناخت خداوند مبنای تمایز شناخت عقلی و شناخت شهودی و در نتیجه، مبنای شناخت نوع سوم به‌عنوان شناخت کامل است. شناخت خداوند، عاملی است که به‌واسطه آن شناخت عقلی به شناخت شهودی تعالی می‌یابد. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اکثر پژوهش‌ها در باب نظام فلسفی اسپینوزا است و کمتر پژوهشی در زمینه نقد و بررسی نظریات تربیتی اسپینوزا صورت پذیرفته است. نظر به اینکه نظریه تربیتی اسپینوزا، مفاهیم جدیدی در حوزه تعلیم و تربیت دارد؛ بر این اساس لازم است مورد تحلیل و بررسی بیشتری قرارگیرد. بررسی این ابعاد در سایه نگرشی نقادانه به ابعاد این پیش‌فرض‌ها مفید خواهد بود، بنابراین باید ملاکی برای نقد در نظر گرفته شود در این راستا، ملاک نقد در پژوهش حاضر بر مبنای آموزه‌های اسلامی است. بر این اساس، پژوهش حاضر، درصدد است که ابتدا به بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن پرداخته و سپس بر مبنای آموزه‌های اسلامی نقد نماید.

روش پژوهش

برای نیل به اهداف پژوهش، باید به سه پرسش اساسی پاسخ داده شود. از آنجایی که هر یک از این پرسش‌ها به جنبه‌ای از جنبه‌های پژوهش می‌پردازد و برای نائل شدن به پاسخ هر کدام از آن‌ها باید روشی متناسب با اقتضات هر پرسش و پاسخ احتمالی آن، به کار گرفت، از این رو، در این قسمت، روش‌های پژوهش تحلیل مفهومی و توصیفی - تحلیلی و روش انتقادی متناسب با سه پرسش پژوهشی

۶۰ محسن فرمهینی فراهانی، نجمه احمدآبادی آرانی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت
(Mohsen Farmahini Farahani/Najmeh AhmadAbadi Arani/Ali Abdolahyar/
Hamid Ahmadi Hedayat)

معرفی خواهند شد. از روش‌هایی که در این پژوهش برای پاسخگویی به پرسش نخست پژوهش (تحلیل و بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا) مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش تحلیل مفهومی (مفهوم‌پردازی) است. «روش تحلیل مفهومی بر فراهم آوردن تبیین صحیح و روشن از معنای مفاهیم به واسطه توضیح دقیق ارتباط‌های آن با سایر مفاهیم ناظر است و تلاشی است در جهت فهم مفاهیم است» (کومبز و دنیلز، ۱۳۸۸، به نقل از آزاد منش، ۱۳۹۳: ۱۵) همچنین در پاسخ به سؤال دوم پژوهش که مشتمل بر لوازم تربیتی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی اسپینوزا است، سعی بر آن است از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شود. در این روش، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتاب‌ها به دست می‌آید، به گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسش‌های پژوهشی پاسخ داد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶: ۵۳). همچنین در پاسخ به سؤال سوم از روش انتقادی (نقد بیرونی) استفاده شده است چون از طریق روش انتقادی، می‌توان نقاط ضعف و قوت یک دیدگاه را با توجه به ملاک‌های داده‌شده مشخص نمود.

سؤالات پژوهش

- ۱- مبانی معرفت‌شناسی اسپینوزا چیست؟
- ۲- مهم‌ترین لوازم تربیتی مبتنی بر معرفت‌شناسی اسپینوزا چیست؟
- ۳- مهم‌ترین نقدهای وارده بر نظریات فلسفی- تربیتی اسپینوزا از منظر آموزه‌های اسلامی چیست؟

مبانی معرفت‌شناسی اسپینوزا

باروخ اسپینوزا (۱۶۷۷-۱۶۳۲) فیلسوف هلندی و پرآوازه قرن هفدهم میلادی از زمره فیلسوفانی است که به سبب سبک و سیاق فکری و نحله فلسفی‌اش مورد توجه فراوان قرار داشته است. اسپینوزا به عنوان فیلسوف غربی در آغاز دوره مدرن، معرفت‌شناسی را مورد توجه خاص قرار داده است. ایشان در کتاب اخلاق مخصوصاً بخش دوم آن، نامه‌های موثق اسپینوزا و بندهای معدودی از رساله الهیات و سیاست و حواشی آن به این مسئله پرداخته است.

برای فهم دقیق ابعاد مختلف فلسفه وی، باید فهمی دقیق از شناخت‌شناسی خاص و دشوار وی پیدا کنیم و بدون فهم چستی شناخت ممکن نیست. در این بخش سعی می‌کنیم که ابعاد مختلف شناخت‌شناسی اسپینوزا را بررسی کنیم و به این پرسش بنیادین پاسخ دهیم که شناخت از دیدگاه وی، به چه معناست. یکی از مقدمات ضروری برای بررسی شناخت اسپینوزا، آشنایی با مفهوم تصور در دستگاه فلسفی اوست. تصور، در فلسفه اسپینوزا، با معنای دکارتی آن به کلی متفاوت است. دکارت تصور را اصطلاحاً، صور خیالی اشیاء می‌داند. در نگاه او، تصور چیزی است که ذهن آن را به طور مستقیم درک می‌کند (در مقابل ادراک که توأم با فعالیت) است. اما اسپینوزا تصور را مفهومی ذهنی تلقی می‌کند که حاکی از فعالیت ذهن است. به نظر می‌رسد، مفهوم تصور در نگاه دکارت تداعی‌گر نوعی دریافت منفعلانه باشد، در عوض، این مفهوم در نگاه اسپینوزا فهم فعال است. اسپینوزا در باب معنی تصور چنین می‌نویسد:

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ۶۱
(A Study of Spinoza's Epistemology and its educational supplies with a ...)

مقصود من از تصور، صورت ذهنی است که ذهن از آنجا که یک شی متفکر است مصور آن است. وی تأکید می‌کند که هنگام استفاده از مفهوم صورت ذهنی که ناشی از فعالیت نفس است در تعریف تصور، هیچ‌گاه از تقابل آن با ادراک غفلت نکرده است. اسپینوزا، ادراک را امری منفعلانه تلقی می‌کند، بر این اساس، تصور را در نگاه اسپینوزا باید به معنای عام تفکر و اندیشه و اعم از تصور و تصدیق به معنای متداول آن دانست (اعتمادی نیا و علیزاده، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۷).

اسپینوزا در رساله در اصلاح فاهمه، علم و معرفت بشری را به ۴ دسته تقسیم می‌کند:

۱- علم افواهی ناشی از مسموعات (برای مثال، هر کس تاریخ تولدش را از این طریق می‌داند)؛

۲- ادراکات ناشی از تجربه مبهم (که به نحو تصادفی پدید آمده‌اند)؛

۳- معرفت استنتاجی (که در نتیجه رابطه علت و معلول و مرتبط ساختن جزئیات به قوانین کلی حاصل می‌آید)؛

۴- معرفت شهودی (که در آن، شی فقط با ذات خویش یا از راه شناخت علت قریب خود ادراک می‌شود).

این قسم که برترین نوع معرفت به شمار می‌رود، خطاناپذیر و بی‌واسطه است (اعتمادی و علیزاده، ۱۳۸۸: ۹۹).

اما در کتاب اخلاق، علم به ۳ مرحله تقسیم می‌شود، این مراحل عبارت‌اند از:

۱) علم و معرفت ناشی از تجربه مبهم؛

۲) معرفت استدلالی؛

۳) معرفت شهودی،

اما اسپینوزا در رساله مختصر در باب خدای انسان و سعادت او، معرفت را شامل سه قسم می‌داند: عقیده، باور و شناخت؛ لازم به ذکر است که این اقسام، به ترتیب، با اقسام سه‌گانه یادشده در کتاب اخلاق مطابقت مضمونی دارد. او در کتاب اخلاق (تبصره دوم قضیه ۴۰) از سه گونه شناسایی سخن می‌گوید:

۱. از اشیای جزئی که توسط حواس به صورتی مبهم، ناقص و بدون نظم به عقل ما عرضه می‌شوند و من عادت کرده‌ام که چنین ادراکاتی را «شناخت ناشی از تجربه مبهم»^۱ بنامم (پارکینسون، ۱۳۹۲: ۱۲۹) در مرتبه اول، معرفت بر بنیاد حس و تجربه مبهم و بر پایه خیال و پندار است.

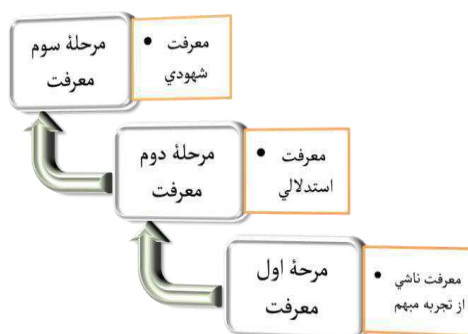
۲. از مفاهیم مشترک و تصورات تامی که از خواص اشیای داریم (نتیجه قضیه ۳۸ و ۳۹ و قضیه ۴۰ بخش ۲) که من این نوع شناخت را «شناخت عقلی»^۲ یا «شناخت نوع دوم» می‌نامم. در این مرتبه، شناسایی برهانی است که خردمندان و بر پایه مفاهیمی است که در فهم همگان است. در این مرحله، معرفت آن است که وقتی هنگام تجربه به‌طور علمی فکر می‌کند، بدان نائل می‌شود.

۶۲ محسن فرمهینی فراهانی، نجمه احمدآبادی آرانی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت
(Mohsen Farmahini Farahani/Najmeh AhmadAbadi Arani/Ali Abdolahyar/
Hamid Ahmadi Hedayat)

۳. سوم، شناسایی شهودی^۳ است که می‌تواند با یک نظر، از حقیقت یک اندیشه مطمئن شود. در این مرحله، هر چیز را به حکم وجدان بررسی می‌کند و آن را به علت واقعی و ماهیت یزدانی مرتبط می‌سازد. «این نوع شناخت از تصور تام ماهیت بالفعل بعضی از صفات خدا نشات می‌گیرد و به شناخت تام ذات اشیا منتهی می‌شود» (پارکینسون، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

۴. اسپینوزا شناسایی شهودی را آن‌گونه شناسایی می‌داند که ذات هر چیز را در نسبت باخدا می‌نگرد؛ این‌گونه شناسایی از ایده تام ذات مطلق برخی صفات خدا به شناسایی تام ذات چیزها می‌رسد.

۵. بدین‌سان اسپینوزا بر آن است که شناسایی حقیقی، هر چیز را در نسبت با بنیاد حقیقی آن؛ یعنی خدا می‌نگرد و از این‌رو همه‌چیز را لازم و برآمده از نظم ازلی می‌بیند (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۹). اسپینوزا، مرتبه اول را بردگی می‌نامد؛ انسان مقهور عواطف است. در مرتبه دوم، انسان واجد تمام علوم نیست اما دانا است و می‌تواند خردمندانه عمل کند و در مرتبه سوم، اسپینوزا به دنبال عشق به خدای معنوی است. حالتی که نجات‌بخش است و فرد در آن آرامش واقعی پیدا می‌کند و هر چیز را تحت منظر ابدیت می‌نگرد (کاپلستون، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۱).



نمودار شماره یک: اقسام معرفت از دیدگاه اسپینوزا

لوازم تربیتی اسپینوزا مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی، چهار مقوله یا حوزه‌ای را در برمی‌گیرد که به سؤالات و مفروضاتی در مورد منابع کسب معرفت و انواع معرفت پاسخ می‌دهد. در نتیجه، چگونگی سازمان‌دهی، فرصت‌های یادگیری و راهبردهای آموزشی تحت‌الشعاع این حوزه قرار می‌گیرد (یارمحمدیان، ۱۳۸۶: ۲۲). با نظر به مبانی معرفت‌شناسی اسپینوزا در بخش اول پژوهش، در این سؤال ابعاد و مؤلفه‌های تربیتی مأخوذ از معرفت‌شناسی اسپینوزا؛ مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

تلقین در تربیت

نگرش اسپینوزا از تلقین فکری پیچیده بوده است و شامل مقایسه بین آرمان خردگرایی انسانی و حس بدبینی او درباره استعداد بشری است. علاوه بر اینکه، او حالت بی‌اراده بودن شاگرد را به‌عنوان شکلی از تلقین فکری قلمداد می‌کند، هم‌زمان او تأکید می‌کند که مربی باید هر آنچه می‌تواند انجام دهد تا شاگردان را برای ارتقاء به سطوح بالاتر معرفت فعال کند در چنین جایگاهی شاگردان می‌توانند به درک منطقی غایی جهان نائل شوند تا زمانی که شاگردان عاقلانه مشتاق‌اند که فعال باشند، تدریس مطالب بدون تلقین فکری امکان‌پذیر است. اما اگر شاگردان عاقلانه منفعل (غیرفعال) باشند و خود را تحت کنترل تصورات و تخیلات ببینند، مربی مجبور است به تلقین فکری متوسل شود (Puolimatka, ۲۰۰۱: ۳۹۸).

«از دیدگاه اسپینوزا، یک تلقین‌گر مؤثر باید با ورود به زندگی خصوصی دانش‌آموز، او را با عقاید خود آشنا کند و چنان تصویری از خود ارائه دهد که دانش‌آموز علاقه شدیدی به خیال‌پردازی با تصورات ایجاد شده توسط او پیدا کند. معلم باید بتواند دانش‌آموز را فرمان‌بردار دستورات اخلاقی بار آورد» (ایمان زاده، ۱۳۹۵: ۳۱). بر این اساس، اسپینوزا تصور می‌کند که بیشتر مردم عاقلانه فعال نخواهند شد و آن‌ها در نتیجه باید مطیع تلقین فکری منظم شوند. این طرز فکر اسپینوزا، طرح آموزشی او را تضعیف می‌کند. علی‌رغم آرمان اسپینوزا درباره استقلال عقلانی، او از بحث عقلانی آزاد در کلاس‌های معمولی دفاع نمی‌کند و تصورات بدبینانه او درباره استعداد بشری منجر به توقف بی‌مورد تلاش‌های تربیتی خواهد شد.

تجلی ماهیت عقلانی در تعلیم و تربیت

آزادی و بزرگ‌ترین قدرت آدمی، خرد او است. زیرا قدرت آدمی بیشتر به نیروی روح او وابسته است تا به نیروی جسمانی. از این رو، کسانی بیش از دیگران می‌توانند از حق خود دفاع کرده و به‌خوبی زندگی کنند که بیش از دیگران از خرد بهره دارند. از نظر اسپینوزا، زندگی عقلانی بر فضیلت مبتنی است و ماهیتی فرزانه دارد زیرا عمل مطلق به مقتضای فضیلت در ما چیزی نیست جز عمل کردن و تحت هدایت عقل و زیستن بر مبنای طلب آنچه برای انسان مفید است و آنچه قطعاً برای ما مفید است چیزی است که حقیقتاً به مهم می‌انجامد (ایمان زاده، ۱۳۹۵: ۲۹).

با توجه به این نگاه، از نظر اسپینوزا بالطبع تعلیم و تربیت تنها یک نهاد اختیاری و مکمل نیست بلکه بخش اصلی از مفهوم خردگرایی است. آموزش و پرورش به عقلانیت از طریق ایده مفید بودن برای دیگران وابسته است. اسپینوزا، آموزش و پرورش را یک هنر در نظر گرفته که از طریق آن شخص ممکن است به بهترین نحو، ماهیت عقلانی خود را که از طریق کمال کسب نموده، نشان دهد. زیرا میزان سودمندی فرد برای دیگران است که خردگرایی او را مشخص می‌کند. در اینجا، منظور از «سودمندی» توانایی کمک به دیگران برای زندگی مطابق با خرد است. در نظام اسپینوزا، آموزش و پرورش راهی جهت رهنمون ساختن بشر به سوی زندگی خردمندانه‌ای است که او شایستگی آن را دارا است. به نظر او،

۶۴ محسن فرمهینی فراهانی، نجمه احمدآبادی آرانی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت
(Mohsen Farmahini Farahani/Najmeh AhmadAbadi Arani/Ali Abdolahyar/
Hamid Ahmadi Hedayat)

هیچ چیز نمی‌تواند بیش از ذات هر چیز از دیگر اشخاص همان‌گونه (جنس) موردتوافق قرار گیرد. بنابراین، هیچ چیز برای انسان مفیدتر از حفظ هستی (وجود) او، لذت بردن از زندگی عقلانی‌اش و اینکه بتواند کسی را هدایت کند، نیست (Spinoza, ۲۰۰۲: ۳۵۹).

دستیابی به یگانگی و نائل شدن به مراحل بالا در تعلیم و تربیت

هدف و غایت اسپینوزا، غایت هر فلسفه حقیقی است؛ یعنی رد ثنویت و دوگانگی در یک وحدت جامع. اسپینوزا در کسب معرفت به وحدت و یگانگی پایبند بود و فلسفه او نمونه‌ای بارز از اعتقاد به وحدت وجود است: یعنی اتحاد خدا و طبیعت در جوهری واحد (استراتن، ۱۳۷۹: ۱۰) همچنین ایشان معتقد است: مایه بسی مسرت من است که رنج ببرم تا بسیاری از افراد همان‌طور که من درک می‌کنم آن‌ها نیز به همان سطح درک و فهم نائل شوند و قدرت تفکر و خواست آن‌ها کاملاً با خرد و خواست من هم‌خوانی داشته باشد. بر این اساس، داشتن انگیزه تدریس، بیانگر این است که شخص به بالاترین مرحله معرفت دست‌یافته است. چنین شخصی، نیکی را تنها برای خود نمی‌خواهد، زیرا او وحدت و یگانگی حقیقی‌اش را با دیگران درک و تجربه می‌کند. آموزش و پرورش بالاترین تعبیر سعادت و خوشبختی است که از طریق انتشار (نشر) آگاهی و معرفت؛ یعنی تمایل سهیم کردن دیگران به درک خردمندانه جهان حاصل می‌شود (Di Dijn, ۱۹۹۶: ۲۷)

مراحل تعلیم و تربیت در نظریه اسپینوزا

به نظر اسپینوزا؛ آموزش باید با سطح پیشرفت شاگردان هماهنگ باشد. طبقه‌بندی سه‌گانه افراد با توجه به الگوی تکامل بشری به شرح زیر می‌باشد:

۱. افرادی که در اولین سطح معرفت^۴ هستند اکثریت انسان‌ها را تشکیل می‌دهند. چهل نسبی آن‌ها ناشی از عدم فعالیت عقلانی آن‌هاست. این افراد به خاطر درک غیر فعالانه شان، تصاویر ذهنی مغشوشی بر اساس ادراک حسی خارج در ذهن خود دارند. راهنمای این افراد تخیل آن‌ها می‌باشد و تفکری که راهنمای آن تخیل باشد، توسط عواطف کنترل شده و در نتیجه در طبقه‌بندی اسپینوزا، جزء حالات کم‌ارزش فکر در نظر گرفته می‌شود. پیوستگی تصاویر ذهنی که از سامان عواطف (نظم امیال) پیروی می‌کنند، به تفاوت‌های فردی بستگی دارد. امیال اشخاص گوناگون بر طبق راه‌های ارتباطی متفاوتی که ناشی از نقش‌های اجتماعی است. به‌عنوان مثال، یک کشاورز و یک سرباز انگاره‌های متفاوتی از رد پای اسب در ذهنشان تداعی می‌شود (Puolimatka, ۲۰۰۱, pp ۳۹۹ cited Liloyd, ۱۹۹۹, pp ۱۶۲-۱۶۱) از آنجائی که دریافت (فهمیدن) در مورد افرادی که در اولین سطح دانش هستند فعال نیست و عواطف نقش مهمی ایفا می‌نمایند و رفتار بجای اینکه توسط عقل فعالانه هدایت و کنترل شود، از بیرون توسط عواطف کنترل می‌شود. جبرگرایی، نتیجه و پیامد آن خواهد بود؛ یعنی رفتار انسان بجای قدرت ذاتی فرد، توسط عوامل خارجی تعیین می‌شود. اختلاف بین فردی که تصورات و احساسات راهنمایی او می‌باشند و

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ۶۵
(A Study of Spinoza's Epistemology and its educational supplies with a ...)

فردی که خرد یا عقل راهنمایی اوست در این می‌باشد که اولی به انجام کارهایی مبادرت می‌ورزد که ناشی از جهل اوست، در صورتی که شخص دوم به انجام کارهایی که می‌داند در زندگی او مهم هستند، مبادرت می‌ورزد. بنابراین اسپینوزا اولی را یک برده و دومی را یک انسان آزاد می‌نامد (LeBuffe, ۲۰۱۰: ۱۷۹).

۲. افرادی که در سطح دوم معرفت هستند، گام مهمی به سوی آزادی از بندگی نیروهای خارجی برداشته‌اند. از آنجائی که آن‌ها عاقلانه فعال‌اند، می‌توانند عقایدی را که توسط عقل از تصورات جدا شده است را تشخیص دهند. این افراد تمایز بین عقاید کارآمد (تام) را از عقاید ناکارآمد (ناقص) و حقیقی را از کاذب می‌شناسند. کاربرد مؤثر خرد منجر به ایجاد احساسات فعال خواهد شد و افراد را از قید عواطف و تصورات و احساسات منفعل (غیرفعال) رها می‌سازد. بعد از آن، این افراد آمادگی لازم جهت پیشرفت در فضیلت و عمل مطابق علاقه واقعی شان که توسط عقل هدایت می‌شوند را پیدا خواهند کرد (Spinoza, ۱۹۹۵a: ۲۵۵).

۳. افرادی که در سطح سوم معرفت هستند، آماده درک مستقیم (شهود) عقلی تمام‌گرانه (کل‌نگر) از نظام خردمندانه جهان یعنی «علم حضوری» هستند. این نوع معرفت از تصورات تام ویژگی‌های خاص خداوند نسبت به دانش ذات اشیا ناشی می‌شود و بالاترین نوع معرفت تکامل شخصیتی ناشی از آن، زندگی شاد و فضیلت‌مندانه را تضمین می‌کند. این حالت استفاده فعالانه از عقل در بالاترین حالت؛ یعنی آزادی واقعی و هدایت توسط نیروی درون انسانی است. پیشرفت بشر اساساً در سایه تلاش جهت رسیدن به آزادی اشخاص از جبر و سلطه تصورات و هدایت کامل آن توسط عقل به دست می‌آید. هنگامی که تسلط عقل بر انسان آن قدر زیاد می‌شود که شخص می‌تواند به وضوح وحدت عقلانی غائی و نظم منطقی طبیعت را مشاهده کند، در این صورت می‌توان گفت که شخص به آرامش فکری و به سعادت دست یافته که هیچ چیز نمی‌تواند آن را متزلزل کند (Puolimatka, ۲۰۰۱: ۴۰۰).

از نگاه اسپینوزا، فعال‌تر شدن انسان هم‌زمان با هدایت کامل‌تر توسط خرد امکان‌پذیر است. دریافت فعالانه، تشکیل تصورات تام را می‌دهد که با نظم خردمندانه و منظم طبیعت مقایسه می‌شود. دریافت (درک) غیر فعالانه که به وسیله عقاید مغشوش و تحریف‌شده کنترل می‌شوند، به وسیله تماس غیر فعالانه با دنیای خارج، انگارها و تصورات ذهنی ایجاد می‌شوند. زمانی که خود ذهن فعال است شخص به مرتبه تکامل بالاتر می‌یابد و لذت خاصی را تجربه می‌کند، حال آنکه زمانی که ذهن غیرفعال است تکامل کمتری دارد و نوعی افسردگی را تجربه می‌کند (Spinoza, ۱۹۹۵b: ۱۷۳).

بر این اساس، اسپینوزا تمایز خاصی بین خرد و تصورات قائل است. آموزش و پرورش تلاش می‌کند تا شخص را از تسلط تصورات رهایی داده و به عقل‌گرایی برساند. در حالی که این نگرش مرحله‌ای از فرآیند آموزشی، بخشی از نظریه اسپینوزا است و نیاز دارد تا با این عقیده که تصورات نیز پشتیبان عقل هستند، کامل شود. در واقع کارآمدی تصورات و خرد با یکدیگر پیوند خورده است و هر دوی آن‌ها پیچیدگی یکسانی دارند. اگرچه عقاید خیالی و تصویری خودشان دانش تام نیستند اما آن‌ها راه دسترسی و دستیابی به دانش تام هستند. در واقع، توانایی تظاهر می‌تواند یک مرحله اساسی در پیشرفت ذهنی

محدود (متناهی) به سوی درک کامل قلمداد شود و استدلال در این حالت جهت نقد خیال‌پردازی‌های تصورات و اصلاح آن از طریق تفکر انتقادی بکار می‌رود. با این اوصاف عملکرد تصورات یک منبع غنی برای فهم عقلانی هستند که راه‌های احتمالی متعدد را برای درک جهان فراهم می‌آورند به طور کلی هدف غائی تربیتی اسپینوزا رساندن افراد به سومین سطح معرفت است که نتیجه آن فضیلت و خوشبختی است. با این وجود او تصور می‌کند که بیشتر مردم حتی نمی‌توانند به دومین سطح معرفت دست یابند. آن‌ها تنها می‌توانند به مرحله نیمه عقلانی اولین سطح معرفت دست یابند. در این سطح افراد بدون دانش کافی استعداد فهم چگونه رفتار کردن را دارا هستند. (Lloyd, ۱۹۹۹:۱۶۳ cited Puolimatka, ۲۰۰۱)

نقش تربیتی معلم

نظریه اسپینوزا دربارهٔ مربی حقیقی شامل آن جنبه‌هایی است که برای ما همانند سقراط آشناست. نظریه سقراط یک سازمان دهنده به منظور فعال‌سازی استقلال شاگرد است تا شاگرد خود را مستقل احساس نموده و این امر منجر به درک هدف آموزشی شود. زایش‌گری سقراط به شخص کمک می‌کند تا عقاید حقیقی که بخشی از فطرت عقلانی اوست، بدون اینکه او از آن مطلع باشد، به ظهور برسند. از آنجائی که بسیاری از مردم به تنهایی قادر به درک این حقیقت نمی‌باشند؛ نیازمند مربی می‌باشند. روشی که تنها نوعی از خودسازی را که منتهی به عقاید و فضائل واقعی می‌شود، توصیف می‌کند. اسپینوزا این ایده را زمانی بکار می‌برد که تأکیدش بر این است که انسان موجودی خردمند بوده و فطرت او شامل تلاش جهت رسیدن به فعالیت عقلانی می‌باشد. فرد بجای اینکه تحت تأثیر نیروهای خارجی قرار گیرد، عاقلانه با کمک نیروی درونی خویش (عقل) تصمیم‌گیری می‌کند. در این زمینه مربی مستقیماً بر روی شاگرد تأثیر نمی‌گذارد بلکه نقش سرعت بخشی (کاتالیزور) را در فرآیند فعال‌سازی عقلانی به عهده دارد. (Puolimatka, ۲۰۰۱: ۴۰۱).

اسپینوزا معتقد است اگرچه ممکن نیست که شاگردان را به بالاترین سطح معرفت هدایت کنیم، یک مربی حاذق می‌تواند بیشتر دانش‌آموزان را به پیروی از اخلاقیات در رفتار خارجی آن‌ها ترغیب نماید. این امر بستگی به میزان فعالیت (فعال‌سازی) آن‌ها ندارد، بلکه بستگی به آشنایی مربی با قوانین و چگونگی استفاده از آن‌ها برای کنترل احساسات دارد. روشن است که توانایی و قدرت سازمان‌دهی جامعه در حالتی که شخص با احساسات تسخیر شده، برای حفظ نظم اجتماعی مفید است. هرگونه پیشرفت بعدی فرد به سوی تکامل بشری بیشتر و بیشتر به فعال‌سازی شاگرد بستگی دارد. با وجود این مربی توانا قادر است به بسیاری از شاگردان کمک کند تا به بالاترین سطح معرفت (شهود) دست یابند و آن‌ها را برای اینکه منشاء تلاش عقلانی برای پیشرفت در آگاهی و فضیلت شوند فعال سازد (Spinoza, ۱۹۹۵: ۸-۹) بر این مبنای از نگاه اسپینوزا، آموزگار باید با راهنمایی متعلمان و دانش‌آموزان آن‌ها را در کسب شهود کلی و یافتن ارتباطات میان عقاید مختلف و یگانه نمودن طبیعت، شامل ذهن انسان و سایر عناصر طبیعت مدد رساند (Puolimatka, ۲۰۰۱: ۴۰۲).

تلاش و پشتکار متریبان

پیشرفت انسان بستگی به فعال‌سازی کوشش حیاتی^۵ فرد دارد. منظور اسپینوزا از کوشش حیاتی، کوششی است که هر موجود برای بقاء انجام می‌دهد. این کوشش، جوهر اصلی هر موجود است. پیشرفت بشر شامل نیرومندسازی قدرت فرد در مقابل نیروهای خارجی است. انسان از طریق هدایت و فعالیت نیروهای داخلی نظیر عقل، به رشد و تکامل عالی می‌رسد نه از طریق منفعل بودن و تحت‌تأثیر نیروهای خارجی بودن؛ از آنجائی که پیشرفت انسان به میزان تلاش فرد بستگی دارد، شخص تنها زمانی که تلاش را به‌عنوان مهم‌ترین موضوع زندگی خود در نظر داشته باشد، می‌تواند به سطوح بالاتر معرفت دست یابد. هدف آموزش باید قدرتمند ساختن نیروی حیات فرد و قدرت عملکرد فرد باشد که در پی آن نشاط شخص نیز افزایش می‌یابد. رشد کنش فرد یک پیش‌فرض اساسی برای پیشرفت انسان است زیرا فرد فعال کاملاً با واقعیت به‌منظور درک بهتر آن ارتباط برقرار می‌کند. تصور اسپینوزا از پتانسیل آموزشی از این برداشت او سرچشمه می‌گیرد: فرد ماهیت ساکن و راكد ندارد بلکه کوشش حیاتی فعالی داشته و می‌تواند خودسازی کند. اینکه فرد برای بقاء تلاش می‌کند بخشی از ماهیت شخصیتی اوست. او نه‌تنها به‌آسانی تحت تأثیر نیروهای خارجی قرار نمی‌گیرد بلکه فعالانه هویت خویش را قالب‌ریزی می‌کند (Puolimatka, ۲۰۰۱:۴۰۱).

توجه به نقش فطرت در تربیت

استعداد آدمی وابسته به فطرت بشری و ساختار عاطفی اوست که بیانگر توان شخص و توانایی بالقوه او در خودسازی است. بنابراین شایسته است که توانایی‌ها و نقاط ضعف خود را بشناسیم تا بتوانیم احساسات درونی خود را کنترل کنیم. اسپینوزا بخش قابل توجهی از علم اخلاقش را به تجزیه و تحلیل این قوانین اختصاص می‌دهد. از آنجائی که همه‌چیز در واقعیت از قوانین تزلزل‌ناپذیر پیروی می‌کند، مربی باید آگاهی دقیقی از قوانینی که شخص را در اولین سطح دانش (پائین‌ترین سطح) محدود کرده و او را تحت کنترل احساسات نگه می‌دارد، داشته باشد. آگاهی کامل از این قوانین مربی را از هدر دادن توانائی‌اش در مواردی که رسیدن به آن‌ها غیرممکن است جلوگیری می‌کند (Spinoza, ۱۹۹۵c:۹-۱۰).
به نظر اسپینوزا، ایده‌آرزیابی عادلانه از توانایی‌های شاگرد حیاتی است. برای نتیجه‌گیری درباره‌ اینکه معلول خاص ممکن است تضمینی در آموزش برای ما داشته باشد، ابتدا باید ظرفیت فطرت انسانی را مورد مطالعه قرار دهیم تا پی ببریم که معلول خاص برخلاف فطرت فرد نباشد. سپس مشخص کنیم ناکامی در رسیدن به معلول موردنظر ناشی از چیست؟ هم‌چنین ما باید تمام خصوصیات شاگردان را مورد مطالعه قرار دهیم و محدودیت‌های زیر را نیز مدنظر داشته باشیم:

۱. محدودیت‌هایی که مربوط به فطرت یا طبیعت فرد است.

۲. محدودیت‌هایی که مربوط به یکسری عوامل خارجی و یا مربوط به نهادهایی است که در کار

تعلیم و تربیت هستند (Puolimatka, ۲۰۰۱ cited Rabenort, ۱۹۱۱: ۸-۱۰).

توجه به نهادهای مذهبی در تربیت اخلاقی

اسپینوزا، معتقد است در تربیت اخلاقی باید به‌طور قوی به نهادهای مذهبی که برای استمرار صلح و ثبات مفیدند، تکیه کرد. گرچه اسپینوزا به مفاهیم سنتی مذهبی اعتقادی ندارد اما او بر این نظر است که آن‌ها می‌توانند در تلقین فکری برای افراد عادی (عوام) سودمند باشند. اسپینوزا توجیه می‌کند که تمام مؤسسات مذهبی باید به مؤسسات دولتی برای تربیت اخلاقی همگانی تبدیل شوند. لازم یا حتی به مصلحت نیست که این کار آشکارا انجام شود. دولت، محتوی آموزه‌های دینی را تعیین کرده و تمام مناسک مذهبی را کنترل کند و در نتیجه دولت به‌طور مؤثرتری قادر به هدایت رفتار افراد عادی است. اسپینوزا اعتقاد دارد که بیشتر مردم توسط احساسات غیرفعال (منفعل) تحت نظارت تصورات کنترل می‌شوند. او تصور می‌کند که هیچ مقیاس تربیتی وجود ندارد، تا بتواند افراد عادی را به سطح بالای معرفت برساند. از آنجائی که شخص توسط جبر طبیعی کنترل می‌شود، بنابراین جز از قوانین ذاتی خویش تأثیر نمی‌پذیرد. آموزش و پرورش باید زمینه پیشرفت عقلی افرادی که می‌توانند عاقلانه فعال شوند را فراهم آورده و هم‌زمان افراد عادی (عوام) را به پیروی از رفتارهایی که از لحاظ عقلی لازم هستند، بدون تعصبات مذهبی و تحریک آن‌ها و بدون تهدید ثبات موجود در اجتماع، وادار کند. سیستم فراگیر مؤسسات آموزشی باید زمینه کنترل امیال افراد عادی را فراهم آورده و آن‌ها را هدایت کند تا این افراد رفتاری که باعث صلح و ثبات اجتماعی در جامعه شود را داشته باشند. اسپینوزا پیشنهاد می‌کند که رفتار و احساسات توده مردم، می‌تواند به‌طور مؤثری توسط بکارگیری نشانه‌های مذهبی رایج که توانایی تأثیر قوی بر روی تصورات و احساسات را دارند، قالب‌ریزی شود. پیامبران دینی در این مورد خلاقیت زیادی نشان داده اند. آن‌ها دارای قوه تخیل خارق‌العاده‌ای بودند که با حس اخلاقی ترکیب شده و در نتیجه تأثیر زیادی روی توده مردم دارد. در این راه آن‌ها قادرند افراد عامی را وادار به پذیرش و اطاعت از فرامین محبت و عدالت نمایند (۲۰۰۱، Puolimatka, cited ۳۰-۳۳: ۱۹۲۵; Spinoza, ۱۸۸۳).

پرهیز از تعارض در فرایند یادگیری

اسپینوزا معتقد است؛ مربی باید از پیشرفت موقعیت‌های تعارض‌آمیز بالقوه به بالفعل جلوگیری کند. موقعیت‌های تعارض‌آمیز بالقوه، موقعیت‌هایی هستند که در آن شاگرد نگرش مخالف با موضوعاتی که به او تدریس می‌شود را دارا است. اگر تعارض علنی (بالفعل) شود باعث زمینه غیردوستانه و خصومت‌آمیز در یادگیری موضوع و محتوی درس خواهد شد و نتیجه آن تهدید عقاید بنیادی شخص خواهد بود. اسپینوزا پیشنهاد می‌کند که ما باید از تعارض علنی از طریق تطابق ظاهری با طرز فکر عموم جلوگیری کنیم.

ما باید بر طبق قوه درک عموم صحبت نمائیم و آنچه را که مانعی در راه رسیدن به اهدافمان نیست، انجام دهیم. ما می‌توانیم به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای دست‌یابیم اگر درک فهم افراد را مدنظر داشته

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ۶۹
(A Study of Spinoza's Epistemology and its educational supplies with a ...)

باشیم. در این روش آن‌ها گوش شنوای مطلوبی نسبت به حقیقت خواهند داشت. مربی می‌تواند از تعارض مستقیم (علنی) پرهیز نماید. اگر بداند که چگونه توجه شاگرد را جلب نموده و تکبر و خودبینی افراطی او را کم نماید و موضوعات و مطالب درسی را به‌گونه‌ای ارائه نماید که تا آشکارا باعث آزرده‌گی خاطر تعصبات شاگردان نشود. آموزش هرگز نباید مایه آزار و ناراحتی کسانی که تحت کنترل تصورات هستند را فراهم آورد. در آموزش باید از علائمی استفاده شود که بار معنایی مثبت در ذهن مخاطبین ایجاد نموده و در نتیجه باعث بروز احساس مثبت شود (Puolimatka, ۲۰۰۱: ۴۰۷).

نقد و بررسی

نظر به اینکه مبنای معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن، استلزامات قابل توجه برای کاربرت در فلسفه تعلیم و تربیت در بردارد بر این اساس لازم است تا مورد نقد و بررسی بیشتری قرار گیرد. اگر با رویکرد انتقادی در مبنای معرفت‌شناختی و آموزه‌های تربیتی ایشان مواجه شویم، پیامدهای خاصی را در حیطة تربیت اسلامی در برابر خود خواهیم یافت. بر این مبنای اگر بخواهیم یک نقد حق محورانه را لحاظ نماییم بر این اساس ابتدا محورهای مشترک با آموزه‌های اسلامی تبیین خواهد شد سپس مغایرت‌های آن مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

تلاش و پشتکار متریبان

در دیدگاه اسپینوزا، فعال بودن دانش‌آموز مهم قلمداد شده است. اسپینوزا معتقد است از آنجائی که پیشرفت انسان به میزان تلاش فرد بستگی دارد، شخص تنها زمانی که تلاش را به‌عنوان مهم‌ترین موضوع زندگی خود در نظر داشته باشد، می‌تواند به سطوح بالاتر معرفت دست یابد (ایمان زاده، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۷). این مؤلفه در سیره تربیتی اسلام نیز تأکید شده است. آموزه‌های دینی مبتنی بر تلاش و پشتکار و فعالیت یادگیرنده است؛ یعنی کسی که می‌خواهد در مسائل علمی، صاحب‌نظر شود باید خود در این زمینه فعال باشد، نه اینکه منفعل و گیرنده باشد. طالب علم باید با انگیزه و فعال در پی آموختن علم باشد و در مسائل علمی و دینی کند و کاو کند تا دست‌کم پرسش‌های لازم را فراهم آورد و از معلم و استاد در پی پاسخ به پرسش‌های خویش کمک بگیرد.

اراده و پشتکار عاملی بسیار مهم در شکل‌گیری اخلاق و ملکات انسان است و راه رسیدن انسان به خواسته‌هایش بر او باز است. امیرمومنان (ع) در حکمت ۳۸۶ نهج‌البلاغه فرموده است: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ؛ آن که چیزی را جوید، بدان یا به برخی از آن رسد (نهج-البلاغه، حکمت ۳۸۶).

۷۰ محسن فرمهینی فراهانی، نجمه احمدآبادی آرانی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت
(Mohsen Farmahini Farahani/Najmeh AhmadAbadi Arani/Ali Abdolahyar/
Hamid Ahmadi Hedayat)

این عنصر اصلی در مثنوی معنوی نیز تأکید شده است:

سایه حق بر سر بنده بود	عاقبت جوینده یابنده بود
گفت پیغامبر که چون کوبی دری	عاقبت زان در برون آید سری
چون نشینی بر سر کوی کسی	عاقبت بینی تو هم روی کسی
چون زچاهی می کنی هر روز خاک	عاقبت اندر رسی در آب پاک

(مثنوی معنوی، دفتر ۳)

بنابراین متریبان در جهت کسب علم، همواره باید پیوسته و تلاش کنند در این زمینه از حضرت علی(ع) وارد شده است: عَلَيكَ بِالْحَدِّ وَ إِن لَّمْ يُسَاعِدِ الْجَسَدُ (غرر الحکم ج ۲: ۲۳) بر تو باد به کوشش و جدیت، اگر چه پیکر همراهی نکند.

توجه به عقلانیت

اسپینوزا انسان را موجودی عقلانی می‌داند و پیشرفت انسان را به رشد قوای عقلانی او مرتبط می‌داند و معتقد است هر اندازه قوای عقلانی و درونی فرد بیشتر پرورش یافته باشد زندگی سعادتمندتری خواهد داشت (ایمان زاده، ۱۳۹۵: ۳۰). این مؤلفه با دیدگاه تربیت اسلامی اشتراک دارد. چون در دیدگاه اسلامی، انسان صاحب ابزاری است که او را قادر می‌کند بر جهان آگاهی یابد. از نظر علامه طباطبایی (ره) انسان با استفاده از قوه تعقل، همه مدرکات خود را اعم از علوم حسی و خیالی مورد بررسی قرار می‌دهد و درستی و نادرستی ادراکات خود را می‌سنجد و معنای کلی را از جزئیات درک می‌کند. هر اندازه عقل و اندیشه بخواهد، می‌تواند در علوم خیالی دخل و تصرف نماید و به نتایج و احکامی جدید دست یابد. این تنها دانشی است که انسان بودن انسان بدان وابسته است و موجب متمایز بودن انسان‌ها از یکدیگر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۱۶۵). از دیدگاه ایشان، علم عقلی فراهم آورنده بالاترین ادراک در آدمی است و لذا رشد عقلانیت به عنوان یک هدف مورد توجه است.

با توجه به مؤلفه‌های مشترکی که در نظریه اسپینوزا و آموزه‌های اسلامی وجود دارد از جمله ابتدای نظریه اسپینوزا بر تلاش و پشتکار متریبان و توجه به عقلانیت اما در این نظریه، چالش‌هایی نیز دیده می‌شود که می‌توان بر مبنای آموزه‌های اسلامی مورد نقد قرارداد.

نسبیت‌گرایی شناختی در نظریه اسپینوزا

اصولاً در اندیشه اسپینوزا اشیای جزئی بیش از مفاهیم کلی قابل اعتماد هستند چنانچه از نظر وی در اشیاء جایی برای کلیات وجود ندارد. از آنجا که این تصاویر در افراد مختلف به صورت مختلف پدید می‌آیند، آنچه اسپینوزا مفاهیم کلی می‌نامد از فرد تا فرد فرق می‌کند. اگر قرار شود بر طبق نظریه اسپینوزا عقل آدمی تنها میزان شناخت و آگاهی باشد، در این صورت شناخت و آگاهی به تعداد افراد

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ۷۱
(A Study of Spinoza's Epistemology and its educational supplies with a ...)

آدمی متفاوت خواهد شد (صانع پور، ۱۳۷۸: ۱۰۸)؛ این نگاه از منظر آموزه‌های اسلامی قابل نقد است چون دیدگاه نسبیت‌گرایی در معرفت‌شناسی را به جد مورد نقد قرار داده و آن را ناموجه می‌داند. از نظر استاد مطهری، معرفت نسبی، اساساً بی‌معنی است؛ برای اینکه وقتی دو نفر یک جسم را با دو کیفیت متفاوت می‌بینند، آیا خود آن جسم در واقع و نفس الامر دارای آن دو کیفیت است یا فاقد هر دو ویژگی می‌باشد و دارای کیفیت سومی خواهد بود. البته ممکن نیست در زمان واحد دارای دو کیفیت مختلف باشد پس بی‌شک، ادراک یکی از دو نفر خطای مطلق و دیگری حقیقت مطلق است و اگر آن شیء در واقع، فاقد هر دو کیفیت باشد، پس هر دو نفر در اشتباه‌اند. پس با هر دو فرض، حقیقت نسبی نامعقولانه است (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۱۵) بر این مبنای، در تربیت اسلامی، معیارها می‌توانند هر وضعیت مطلوب یا نامطلوب را در جریان تربیت مشخص کنند و تربیت، مستلزم ارائه معیارها در اختیار متربی است این مؤلفه سبب می‌شود نسبیت‌گرایی شناختی در آموزه‌های اسلامی تا حد زیادی منتفی شود.

معرفت‌شناسی اومانیستی نظریه اسپینوزا

اسپینوزا، از چهره‌های برجسته تفکر اومانیستی در فلسفه است. ایشان برای فکر انسان آن قدر توانایی قائل است که قدرت احاطه بر تمامی امور (حتی امور بی‌پایان) را دارد گویی به عوض اینکه فکر آدمی زیر مجموعه‌ای از عالم وجود باشد، عالم وجود خود زیرمجموعه‌ای از فکر انسان است. اسپینوزا حتی قدرت تکوین و احداث جریان طبیعت را برای ذهن قائل بود و اعتقاد داشت که ذهن آدمی قادر است تا با دستیابی به علت، بر معلول‌ها نیز اشراف حاصل کند و با دریافت جوهر واحد قادر است هر دو بعد آن جوهر را (که یکی تصورات و دیگری موجودات خارجی هستند) ادراک نماید کند. پایه معرفت‌شناسی اسپینوزا بر توانایی عقل آدمی به صورتی هم‌ارز با خرد خداوند قرار دارد و تأثیرپذیری از تعالیم دینی را منافی توحید عقلانی می‌داند؛ به این معنا که گویی عنصر وحی استقلال عقل و ذهن آدمی را خدشه‌دار می‌سازد و از نظر او باید به عوض توحید برخاسته از دین، به توحید عقلانی اندیشید (صانع پور، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

اعتماد زیاد به عقل بشر در تبیین جهان، تشکیک در هر چیز و قابل رد و ابطال دانستن هر امری از اجزای اصلی معرفت‌شناسی اومانیسم است. یکی از مهم‌ترین ویژگی عقل اومانیستی، تأکیدش بر این امر است که هر ادعایی قابل رد و ابطال است و هیچ‌کس به سبب قدرتی که دارد، دارای جایگاه ویژه در تعیین حقیقت نیست. بر مبنای چنین دیدی، اومانیسم مدعی است که انسان به‌تنهایی می‌تواند جهان را بشناسد و نیازی به منابع دینی در شناخت جهان ندارد و در این راستا، پیشرفت‌های علوم تجربی نیز، خودباوری و اعتماد به نفس در شناخت جهان طبیعت و عدم نیاز به انطباق معرفت‌های خود با منابع دینی را بیشتر کرد.

از دید آموزه‌های تربیت اسلامی این موضع قابل نقد است؛ معرفت‌شناسی اومانیستی کامیابی انسان را به حیاط طبیعی و زندگی دنیایی محدود می‌کند درحالی‌که نیاز آدمی به هدایت الهی و ضرورت وجود

۷۲ محسن فرمهینی فراهانی، نجمه احمدآبادی آرانی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت
(Mohsen Farmahini Farahani/Najmeh AhmadAbadi Arani/Ali Abdolahyar/
Hamid Ahmadi Hedayat)

دین با منشاء الهی برای رسیدن به کامیابی حقیقی از ضرورت‌هاست و همه فلاسفه الهی با بررسی امکان وحی و ضرورت آن برای راهنمایی انسان‌ها دلایل عقلی زیادی را به اثبات رسانده‌اند. علاوه بر این، عده زیادی از اندیشمندان در عین اعتقاد به خرد، استدلال و برهان، عقاید دینی را پذیرفته‌اند از طرفی پیچیدگی و حساسیت تربیت به‌گونه‌ای است که راهبری این جریان بدون بهره‌گیری از وحی و تعالیم دینی، زیان‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال دارد و قطعاً فعالیت‌های عقلانی به شمار نخواهد آمد؛ به‌ویژه زمانی که براساس شواهد تاریخی اندیشه و عمل دینی در همه زمان‌ها نقشی مهم مثبت در شکل‌دهی و راهبری مسائل تربیتی ایفا کرده است.

تأکید اسپینوزا بر روش تلقین در تربیت

در نظریه تربیتی اسپینوزا بر روش تلقین تأکید شده است. اسپینوزا، معتقد است مربی باید هر آنچه که می‌تواند انجام دهد تا شاگردان را برای ارتقاء به سطوح بالاتر معرفت فعال کند و در چنین جایگاهی شاگردان می‌توانند به درک منطقی غایی جهان نائل شوند. فرض او این است که بیشتر مردم نمی‌توانند به سطوح بالاتر دانش دست یابند و منفعل هستند. بر این اساس یادگیری در الگوی اسپینوزا بر مبنای شکل‌پذیری است. این مؤلفه از نگاه آموزه‌های تربیت اسلامی قابل نقد است چون اگر تلقین به‌عنوان استراتژی و اساس در تربیت قرار گیرد مشکل‌زا خواهد بود بخصوص زمانی که این فرد باشخصیت قوی‌تر از شخصیت قبلی روبرو شود. به‌عبارت‌دیگر، مشکل اساسی تلقین در این است که حرف‌هایی که ما از طریق روش تلقین می‌پذیریم به خاطر استدلالی بودن و یا منطقی آن حرف‌ها نیست بلکه به اعتبار شخص گوینده و اقتدار آن است. در دنیای باز فعلی که انسان‌ها با انسان‌های دیگر در ارتباط هستند و شخصیت‌های متفاوت با اقتدارهای متفاوت در معرض دید او هست با ضعف روش تلقین مواجه خواهیم شد. در متون دینی هم اشاره شده که این روش خوبی نیست مثلاً در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرَّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرَّجَالُ كَمَا أُدْخِلُوهُ فِيهِ» هر که از طریق [مجدوب شدن به شخصیت] اشخاص به این دین درآید همان اشخاص همچنان که او را به آن درآورده‌اند از آن خارجش کنند (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۱۳)؛ بنابراین، تلقین فقط در محیط‌های بسته کاربرد دارد نه در جهان و محیط‌های باز که انسان‌ها با یکدیگر ارتباط دارند. بر این اساس، آموزه‌های اسلامی معتقدند در تربیت باید از روش‌هایی استفاده کرد که سبب تغییر نگرش متربی شود و گستره شناختی در او ایجاد کند اما تلقین موجب یادگیری مکانیکی و کورکورانه و انقیاد و تسلیم در متربی می‌گردد. این روش در آموزه‌های اسلامی پذیرفته نیست چون آسیب‌هایی برای متریبان در پی دارد.

نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی در تربیت

اسپینوزا در این باره می‌نویسد: مایه بی‌مسرت من است که رنج ببرم تا بسیاری از افراد همان‌طور که من درک می‌کنم آن‌ها نیز به همان سطح درک و فهم نائل شوند و قدرت تفکر و خواست آن‌ها کاملاً با خرد و خواست من همخوانی داشته باشد (Di Dijn, ۱۹۹۶: ۲۷).

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ۷۳
(A Study of Spinoza's Epistemology and its educational supplies with a ...)

این نگاه اسپینوزا از منظر آموزه‌های اسلامی قابل نقد و بررسی است. خداوند متعال در سوره مبارکه حجر آیه ۲۱ می‌فرماید: (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ) «و هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه‌های آن در نزد ماست و آن را نازل نمی‌کنیم مگر به اندازه و مشخصات معین» (سوره مبارکه حجر، آیه ۲۱). این آیه در رابطه با انسان، هم به تفاوت‌های نوعی و هم به تفاوت‌های فردی اشاره دارد؛ یعنی هم به آنچه که افراد بشری را از افراد سایر انواع (چون انواع حیوانات و گیاهان) ممتاز می‌کند و هم به آنچه که خود افراد بشری را از هم متمایز می‌سازد. تمایزها و تفاوت‌های میان آدمیان، ناظر به وسع‌های مختلف آنان است (طباطبائی، ۱۴۱۶. ذیل آیه ۲۱ حجر) در آموزه‌های اسلامی، اگر چه انسان‌ها در گوهر وجود هم ریشه‌اند، اما گشاده‌دستی‌ها و امکانات درونی و بیرونی علی‌السویه تقسیم‌نشده است. هر یک از انسان‌ها در پایه و جایگاه معینی قرار گرفته و از ویژگی‌های درونی و بیرونی خاصی برخوردار است و توانایی‌ها و امکانات ویژه‌ای دارد (باقری، ۱۳۷۵: ۱۷۳-۱۷۲).

انسان‌ها معمولاً از لحاظ استعداد‌های گوناگون یکسان نیستند برخی از نظر هوشی ضعیف و برخی دیگر قوی هستند و موفقیت تحصیلی آن‌ها یکسان نیست و نمی‌توان انتظار یکسان از آن‌ها داشت. بر این اساس، والدین، معلمان و مربیان باید سعی کنند استعداد‌های کودکان و نوجوانان را به‌درستی شناسایی کنند و آن‌ها را در زمینه‌هایی که آمادگی و استعداد بیشتر دارند، هدایت کنند تا استعداد‌های خود را در آن زمینه‌های خاص شکوفا سازند.

عدم توجه به تفکر انتقادی در تربیت

اسپینوزا معتقد است مربی باید از پیشرفت موقعیت‌های تعارض‌آمیز بالقوه به بالفعل جلوگیری کند. موقعیت‌های تعارض‌آمیز بالقوه، موقعیت‌هایی هستند که در آن شاگرد، نگرش مخالف با موضوعاتی دارد که به او تدریس می‌شود. اگر تعارض علنی (بالفعل) شود باعث زمینه‌غیردوستانه و خصومت‌آمیز در یادگیری موضوع و محتوی درس خواهد شد و نتیجه آن تهدید عقاید بنیادی شخص خواهد بود؛ اما در تربیت اسلامی، توصیه‌های زیادی شده است که نه تنها باید باب تفکر انتقادی نسبت به آموخته‌ها را همواره باز گذارد، بلکه باید زمینه‌ای ایجاد کرد تا هر نسلی از متعلمان بتوانند سهم خود را در پویایی بخشیدن به علم ایفا نمایند. تعلیم [و تربیت] اسلامی به‌منظور ایجاد توان فکری و کمک به فهم، به سؤال و مناقشه دانشجو از استاد توجه داشته است و شرم در پرسش را از آفات دانش دانسته‌اند. در دیدگاه اسلامی به شاگردان فرصت داده می‌شود که آزادانه آنچه را در دل دارند، بیان دارند (درانی، ۱۳۷۶: ۱۲). در تعلیم و تربیت اسلامی مربیان باید محیط‌های یادگیری مثبتی برای متربیان فراهم آورند و این محیط از طریق جلب علاقه متربیان، چالش فرایندهای فکری و ایجاد فضایی که در آن احتیاط و انفعالی بودن جای خود را به تفکر فعال و تبادل نظر می‌دهد، مساعد می‌شود.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث مطرح شده، اسپینوزا مانند دیگر خردگرایان، شناخت علمی را از مقدمات تردیدناپذیر شروع می‌کند و نتایج حاصل از آن را از طریق استدلال منطقی ممکن می‌داند. فلسفه او با تکیه بر چند اصل کلی شکل گرفته است. او تصور می‌کرد که اگر بتواند بر حقیقت موجودات آگاه شود در آن صورت می‌تواند یاد بگیرد که چگونه رفتار درستی در قبال آن در پیش گیرد و به سعادت نائل شود. اسپینوزا همانند افلاطون معتقد به نظریه درجات معرفت بود و کمال مطلوب معرفت از نظر اسپینوزا تا حدی یادآور کمال مطلوب معرفت افلاطونی است.

با تبیین معرفت‌شناسی فلسفه اسپینوزا و لوازم تربیتی آن، می‌توان به نکات ذیل رسید که از مهم‌ترین آن‌ها به تلقین در تربیت، تجلی ماهیت عقلانی در تعلیم و تربیت، رسیدن به یگانگی و بالاترین مرحله معرفت در تعلیم و تربیت اشاره کرد. نگاه اسپینوزا به معلم سقراط‌گونه است و مربی نقش سرعت بخشی (کاتالیزور) را در فرآیند فعال‌سازی عقلانی به عهده دارد. از نگاه او، یک مربی متبحر می‌تواند بیشتر دانش آموزان را به پیروی از اخلاقیات در رفتار خارجی ترغیب نماید و این بستگی به آشنایی مربی با قوانین و چگونگی استفاده از آن‌ها برای کنترل احساسات دارد. در نظریه اسپینوزا، مربی باید با راهنمایی دانش آموزان، آن‌ها را در کسب شهود کلی یاری رساند. اسپینوزا همچنین به کوشش و فعال بودن متریبان اشاره دارد و معتقد است فرد با تلاش ماهیت عقلانی، خود را می‌سازد از دید او افراد ماهیتی ایستا ندارند بلکه فعال هستند و می‌تواند خودسازی کند. اسپینوزا به نقش فطرت در تربیت توجه دارد و تأکید می‌کند برای نتیجه‌گیری درباره اینکه معلول خاص ممکن است تضمینی در آموزش برای ما داشته باشد، ابتدا باید ظرفیت فطرت انسانی را مورد مطالعه قرار دهیم، تا پی ببریم که معلول خاص برخلاف فطرت فرد نباشد. اسپینوزا در تربیت اخلاقی تکیه بر نهادهای مذهبی برای استمرار صلح و ثبات مفید می‌داند. او معتقد است مربی باید از پیشرفت موقعیت‌های تعارض‌آمیز بالقوه به بالفعل در فرایند یادگیری جلوگیری کند و اگر تعارض علنی (بالفعل) شود باعث زمینه خصومت‌آمیز در یادگیری خواهد شد.

با عنایت به آنچه در ارتباط با معرفت‌شناسی و لوازم تربیتی بحث شد نگاه اسپینوزا حاوی اشکال‌هایی است که از جمله می‌توان به نسبی بودن شناخت در نظریه اسپینوزا، تأکید بر روش تلقین در تربیت، بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی در تربیت، معرفت‌شناسی اومانستی اسپینوزا و عدم توجه به تفکر انتقادی در تربیت اشاره نمود.

علیرغم ایرادهای وارده بر نظریه اسپینوزا، نکات قوتی هم یافت می‌شود که می‌تواند رهنمودهای مثبت برای تعلیم و تربیت در برداشته باشد؛ از جمله اینکه اسپینوزا تأکید بر خردورزی و تربیت عقلانی دارد. او تصریح می‌کند همه کوشش مربیان باید مصروف بر این باشد که دانش آموزان را به سطح سوم دانش که شهود عقلانی است برسانند.

بررسی معرفت‌شناسی اسپینوزا و لوازم تربیتی آن با رویکرد انتقادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ۷۵
(A Study of Spinoza's Epistemology and its educational supplies with a ...)

پی‌نوشت‌ها

۱. *Cognition ab ex*
۲. *Ratio*
۳. *Scientia intuitiva*
۴. *Imagination*
۵. *Conatus*

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج‌البلاغه.
غررالحکم و درر الکلم.
اسپینوزا، باروخ. (۱۳۷۶). اخلاق، ترجمه محسن جهانگیری، تهران: مرکز جهاد دانشگاهی.
استراترن، پل. (۱۳۷۹). آشنایی با اسپینوزا، ترجمه شهرام حمزه‌ای، تهران: نشر مرکز.
اعتمادی نیا، مجتبی؛ علیزاده، بیوک. (۱۳۸۸). «درآمدی بر مبانی معرفت‌شناسی اسپینوزا»، مجله معرفت فلسفی، سال هفتم، شماره دوم، صص ۹۱-۱۳۰
ایمان زاده، علی. (۱۳۹۵). «تبیین و نقد اخلاق در دیدگاه اسپینوزا و دلالت‌های آن برای اصول و روش‌های تربیت اخلاقی»، ارزش‌شناسی در آموزش، سال ۱، شماره ۱.
باقری، خسرو. (۱۳۷۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد اول، تهران: انتشارات مدرسه.
پارکینسون، جورج هنری. (۱۳۸۱). عقل و تجربه از نظر اسپینوزا، ترجمه محمدعلی عبداللهمی، قم: بوستان کتاب.
تاتاری، محسن؛ شریف‌زاده، حکیمه السادات. (۱۳۹۴). «نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی و دلالت‌های آن بر تعلیم و تربیت». پژوهش در برنامه‌ریزی درسی. دوره ۱۲. ش ۱۸. صص ۱۲-۱.
توازیانی، زهره. (۱۳۸۶) «مقایسه دیدگاه ابن سینا و اسپینوزا در نسبت عقل، اراده و اختیار به خدا»، مجله اندیشه دینی، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۶۸-۴۷
خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۳). «استاد مطهری و نقد نسبی‌گرایی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۲۸، صص ۱۶-۱۴
درانی، کمال. (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، تهران: انتشارات سمت.
زهره، سرمد. بازرگان، عباس و حجازی، الهه. (۱۳۷۶). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگاه.
مریم، صانع پور. (۱۳۷۸). «مبانی معرفتی اومانیزم»، مجله قیسات، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۱۰۰-۱۱۵
طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۶ ه. ق.). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.

۷۶ محسن فرمهینی فراهانی، نجمه احمدآبادی آرانی، علی عبدالله یار، حمید احمدی هدایت
(Mohsen Farmahini Farahani/Najmeh AhmadAbadi Arani/Ali Abdolahyar/
Hamid Ahmadi Hedayat)

عبداللهی، محمد علی؛ مطهری، مهدی. (۱۳۹۱). «چیستی شناخت از دیدگاه اسپینوزا»، *مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی*، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص ۷۲-۵۱
قمی، محمد باقر. (۱۳۹۲). «جایگاه خداوند در نظریه شناخت اسپینوزا»، *مجله پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، دوره ۱۵، شماره ۵۷، صص ۶۴-۴۳
کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۵). *تاریخ فلسفه*، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی و سروش.
کومبیز، جerald آر؛ دنیلز، لو روی بی. (۱۳۸۸). *روش شناسی مطالعات برنامه درسی*، ترجمه مهرمحمدی و همکاران، تهران: انتشارات سمت.
مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۴). *بحارالانوار*، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
نقیب زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۸۸). *درآمدی به فلسفه*، تهران: انتشارات طهوری.
یار محمدیان، محمد حسین (۱۳۸۶) *اصول برنامه ریزی درسی*، تهران: انتشارات یادواره کتاب

De Dijn H. (۱۹۹۶). *Spinoza: The Way to Wisdom*, Purdue University Press Series in the History of Philosophy, West Lafayette, Indiana, United States.

LeBuffe M. (۲۰۱۰). *From Bondage to Freedom: Spinoza on Human Excellence*, New York: Oxford University Press.

Lloyd, G. (۱۹۹۹). *Spinoza and the Education of the Imagination*, in: A.O. Rorty (Ed.) *Philosopher on Education*, London: Routledge.

Puolimatka, T. (۲۰۰۱). "Spinoza's Theory of Teaching and Indoctrination", *Educational Philosophy and Theory*, ۳۳, ۳/۴, pp. ۳۹۷-۴۱۰.

Rabenort W.L. (۱۹۱۱). "Spinoza as a educator, Teacher college", *Columbia University Contribution to Education*, ۱۲(۸۷) p. ۲۳۳.

Spinoza B. (۱۸۸۳). *tractatus theologico-politicus*, Trans by R.H.M. Elves Bohn editions, George Bell, London: George Bell and Sons.

Spinoza B. (۱۹۹۵a). *On the Improvement of the Understanding the Ethics*, Correspondence Paperback, Unabridged Elwes Translation, United states of America :Dover Publications.

Spinoza B. (۱۹۹۵b). *Complete works*, Translated by Shirely S., Indian polis Cambridge: Hackett Publishing Company.

Spinoza B. (۱۹۹۵c). *tractatus de intellectus emendatione*, Translated by the late Harold H. Joachim, Oxford : The Clarendon Press.